

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مروری بر جلسات گذشته:

بحث ما درباره ی فرمایش حضرت امام بود. ایشان داشتند احتمالاتی که در مورد "المؤمنون عند شروطهم" بود را بررسی می کردند. ایشان می گفتند اولاً ما باید ببینیم که آیا در این روایت می شود تنقیح مناط کرد؟ ثانیاً اگر بخواهیم تنقیح مناط کنیم، باید ببینیم حکم ما چه حکمی است که می خواهیم از طریق آن ملتزم به تنقیح مناط شویم.

عرض کردیم که از فرمایشات ایشان این طوری به دست می آید که مانعی ندارد که ما در این روایت قائل به وجود یک حکم تکلیفی و دو حکم وضعی شویم. حکم تکلیفی را هم تحلیل کردند و گفتند این جمله إخبار است اما إخبار در مقام بعث است و إخبار در مقام بعث، دلالتش بر بعث، آكد است. مثل یعید، یصلی، یغتسل و يتوضأ که در روایات ما هست. یعنی امام معصوم علیه السلام فرض کرده اند که دستوری داده اند و شما هم امتثال کرده اید و از آن امتثال ادعاءً خبر می دهند. چون اگر إخبار، إخبار غیر ادعایی باشد مستلزم کذب است. اگر یعید بخواهد از خارج واقع خبر بدهد خب خیلی ها اعاده نمی کنند، خیلی ها امتثال نمی کنند. این خبر خیلی اوقات واقع نمی شود. اما اگر بخواهد ادعایی باشد، مانعی ندارد که در وعاء ادعاء، ادعاء کند که من دستور داده ام و امتثال شده

است. مرحوم امام فرموده اند که این طوری می شود گفت که در حدیث شرط، برای التزام به شرط یک حکم وجوبی داریم و مومن ملزم به شرطش می باشد. بعد عرض کردیم که در این حکم تکلیفی، الغاء خصوصیت بسیار بسیار درست است و هیچ مشکلی ندارد. مومن فقط در مقابل شرط ضمنی اش ملزم به رعایت نیست. بلکه ملزم به رعایت شرط است ولو این که آن شرط ضمنی نباشد و ابتدائی باشد یا ولو این که آن شرط، الزام نباشد بلکه مطلق قرار و جعل باشد. این ها را توضیح دادیم.

پاسخ اجمالی به تشکیک مرحوم مروج در الغاء خصوصیت:

امام می فرماید با این حکم ما می توانیم الغاء خصوصیت کنیم و اگر این الغاء خصوصیت در فضای این حکم درست شد آن موقع جواب آقای مروج و مانند ایشان را می دهیم و آن این که الغاء خصوصیتی که ما می گوئیم ناظر به حکم تکلیفی است نه این که ناظر به آن احکامی که در آینده توضیحشان را خواهیم داد باشد تا شما شک کنید آیا این الغاء مناط دارد یا ندارد؟

طریقه ی دوم استنباط صحت شرط از حدیث شرط و نقد تحلیل مرحوم خوئی از حدیث:

همچنین امام فرمودند که می شود از این روایت، یک حکم وضعی هم استفاده کرد. محقق خوئی، این حکم وضعی را سر لزوم بردند و بعد گفتند اگر این حکم وضعی را مشهور لزوم معنا کنند و بخواهیم از این لزوم، صحت را نتیجه بگیریم، این متوقف بر آن بحث تلازم دلالات است. یعنی من بگویم وقتی

که مدلول مطابقی لزوم است مدلول التزامی صحت است. بعد اگر کسی این مدلول مطابقی را در معاطاة جاری نکرد، دیگر نمی تواند مدلول التزامی را در معاطاة جاری کند و بگوید که این از ادله ی صحت معاطاة است.

امام می خواهد بفرماید که چرا ما باید ابتداء سراغ حکم وضعی لزوم برویم؟! خیر! ما می توانیم مستقیم از روایت، حکم وضعی صحت را استفاده کنیم. حکم وضعی صحت را این طوری استفاده می کنیم که روایت می گوید "المومنون عند شروطهم". ایشان می خواهد بفرماید در این روایت، یک ادعای دومی وجود دارد. ادعای اول، ادعای تحقق و اخبار بود که بحث حکم تکلیفی را درست کرد. ادعای دوم، این است که کأن در این روایت، معقول، به محسوس تشبیه شده است. شرط کأن این ستون است. به مومن می گویند شما عند هذا العمود، بایست، می شود "المومنون عند شروطهم". آقای مومن! شما نزد این ستون، نزد این دیوار، نزد این منبر بایست. این امر معقول، به امر محسوس تشبیه شده و بعد به مومن می گویند شما نزد این امر محسوس باشید. امام می فرماید معنای این ادعاء، صحت شرط است. لزوم در آن اصلا نیست. فعلا بحث لزوم نکنید. چرا؟ به خاطر این که اگر این شرط فاسد بود، آیا می شود بگوییم شرط فاسد، واقعیت دارد ولو در وعاء اعتبار و ادعاء؟! خیر! وقتی ما می گوییم آقای مومن! شما نزد شرط باش! و شارع برای این شرط، یک واقعیتی قائل است، این یعنی این که شرط صحیح است. شرط صحیح است که شارع برایش یک واقعیتی قائل است. لذا از این که به شما گفته اند نزد شرطت حاضر باش، نفوذ و صحت شرط شما به دست می آید.

نسبت الغاء خصوصیت با طریق دوم استنباط صحت شرط:

آن موقع نه تنها ما در حکم تکلیفی الغاء خصوصیت کرده ایم، به این آقای مومن گفته ایم شما ملزم هستید که قرارداتان را رعایت کنید، آن موقع به او داریم می گوییم شما نزد قرارداتان باشید لذا تمام قرارداتان صحیح می شود. همه ی قرارها امضاء می شود. ما از طریق حکم تکلیفی الغاء خصوصیت می کنیم و از طریق این که می گوییم المومن عند شرطه، عند وعده، عند عهده، عند قراره، این قرار صحیح می شود. شما می توانید بر اساس این مساله، هم مستقیماً صحت قرار را استنباط کنید و هم صحت را بر هر قراری تطبیق بدهید. آن موقع از حدیث شرط، صحت بیع و صحت معاطاة به دست می آید. مشکلی هم نخواهیم داشت.

نقد مبنائی و بنائی محقق خوئی در عدم ذکر حدیث شرط در عداد ادله ی صحت:

امام می فرماید اگر این طوری شود آن موقع شما آقایان چرا این مساله را جزء ادله ی صحت معاطاة نمی آورید؟! این دیگر به آن نزاع ملازمه ی دلالات بر نمی گردد. نزاع ملازمه ی دلالات در این فضا بود که شما بگویید مدلول مطابقی این جمله، لزوم است. صحت را مدلول التزامی کنید از باب این که اگر لازم است پس صحیح است. اما ما اصلاً از مدلول مطابقی اش، صحت را استفاده می کنیم. اگر از مدلول مطابقی اش صحت را استفاده کردیم و از این طریق وارد شویم دیگر مشکلی نداریم.

آن موقع این روایت مثل دلیل "أحل الله البيع" می شود. مثل آن ادله ای که می گفتند ظاهر در لزوم هستند چون بنا بر نظر شیخ، لزوم که در معاظاة به هم می خورد دیگر نمی شود از آن صحت را درآورد. نخیر! این روایت اصلاً ظاهر در صحت است. پس از نظر امام این روایت مشتمل بر دو ادعاست. یک ادعاء، حکم تکلیفی را به ما می دهد و یک ادعاء هم وضع را به عنوان صحت و نفوذ شرط به ما می دهد.

بعد امام می فرماید که أضف إلی ذلک که شما از تکلیف هم می توانید نفوذ شرط را نتیجه بگیرید. یعنی اگر کسی خیلی اصرار کرد که چه کسی گفته است حدیث شرط، شرط را محسوس کرده است و این به معنای این است که مولی می گوید شرط واقعیت دارد و وجود دارد و شما نزد آن باشید؟! خب اگر اصرار کردید که ادعای دوم را قبول نکنید، یعنی امتیاز بدهیم به فرمایش آقای خوئی و بگوییم که آقای خوئی ما با شما ایم. یک حکم تکلیفی داریم و این حکم تکلیفی هم فقط تکلیف را به ما می دهد. تکلیفاً وجوب و فاء به شرط را داریم. امام می گویند اگر روی این اصرار کنید، آیا می شود از وجوب و فاء به شرط تکلیفاً، صحت شرط را نتیجه گرفت یا نمی شود؟! اگر روایت گفت "المؤمنون عند شروطهم" آیا می شود از آن نتیجه گرفت که این شرط باید صحیح باشد که ما به آن ملتزم باشیم؟ وجوب و فاء و التزام به شرط، خودش دلالت التزامی دارد بر صحت شرط. لذا کأن می خواهیم یک جواب دیگر به محقق خوئی بدهیم و بگوییم شما باید این روایت را در ادله ی صحت بیاورید ولو این که قائل به وجوب تکلیفی و فاء به شرط باشید. چون این خودش دلالت بر صحت می کند و این دلالت التزامی غیر از آن دلالت التزامی است که از لزوم بخواهید استفاده کنید و بعد بگویید که در

معاطاة استثناء شده است. تلازم این جا بحثی ندارد. این جا مدلول مطابقی اولاً تکلیف است و مدلول التزامی، صحت است. بحث لزوم در کار نیست.

احتمال شرطیه بودن مفاد حدیث شرط:

بله! این جا یک اشکال ممکن است که وجود داشته باشد. این اشکال را هم ایشان دفع دخل می کنند. اصل اشکال را می گویم. آن اشکال این است که اگر به مومن می گویند که شما باید به شرطتان ملتزم باشید و وفاء به شرط کنید، از این نتیجه نمی شود که شرط باید باشد و صحیح هم باشد، تا واجب الوفاء باشد. کأن خواسته اند بگویند که این مطلب لویی است. یعنی اگر شرطی بود و صحیح بود آن موقع واجب الوفاء می شود. امام می گویند آیا می شود این طوری روایت را معنا کرد که بگویم لزوم و تکلیف ناظر به صحت نیستند؟! یعنی در واقع اگر شرط صحیحی بود، آن موقع تکلیف وجوب وفاء شامل آن می شود اما خود این مطلب دلالتی بر صحت شرط نمی کند. آیا می شود چنین حرفی زد؟!

پاسخ های مرحوم امام به احتمال فوق:

امام کأن این جا دو جواب می دهند. یک جواب اصلی دارند که باید توضیح بدهم و نمی خواهم خراب بشود. یک جواب ایشان این است که اولاً اگر ما از تعبیر "المؤمنون عند شروطهم" نتیجه نگیریم که مستقیماً صحت را می رساند، لاقلاً، این تعبیر با "لو" نمی سازد. یعنی "المؤمنون عند

شروطهم"، این تعبیر، لاقلاً، لویی نیست بلکه فرضش بر این است که شرط صحیح است و وجوب وفاء دارد. یا صحیح است به معنای این که مستقیماً در عرض حکم تکلیفی، صحت را به ما می دهد که تحلیل اول ما بود و یا این که حداقل، وجوب وفاء را لویی نکرده است. چون تعبیر به "المومنون عند شروطهم" می کند.

نکته ی دوم که در پاسخ به این اشکال خیلی مهم تر است، این است که می خواهند بفرمایند ما الان داریم با خود تعبیر "المومنون عند شروطهم" کار می کنیم. اما وقتی شما نگاه کنید می بینید که روایات، این تعبیر را تطبیق می دهند و از آن صحت شرط را به دست می آورند! این روایات را خوانیم. ایشان می گوید روایت منصور یا روایت ابن سنان - با این منظر که من خود این تعبیر را پیاده کنم - یک روایت از امیرالمومنین علیه السلام داریم، یک روایت از امامی دیگر داریم. خود ائمه ی اهل البیت علیهم السلام، باید بیایند و این را تطبیق بدهند. ایشان می گویند فهم اهل البیت علیهم السلام و کاربرد این جمله در لسان ایشان، این طوری نیست که شما بخواهید با "لو" تصویرش کنید. آن ها صحت را مفروغ عنه گرفته اند و لذا فرموده اند "فلیف شرطها" که این را روی تعبیر روایت پیاده می کنیم.

لذا امام در این مرحله، حرف مهمشان این است که اگر من صحت را در عرض وضع به عنوان مدلول مطابقی قائل نشوم حداقل از روی وجوب تکلیفی آن هم با تعبیر "المومن عند شروطهم" صحت در می آید. مضاف بر این که در تطبیقاتی که این جمله در روایت وجود دارد، صحت وجود دارد.

مطلب بماند تا این شاء الله آن حکم وضعی لزوم و چند تا از این روایات را هم تحلیل کنیم.

یک احتمال دیگر هم داده اند که این روایت، قاعده ی عقلائی باشد و اصلاً وجوبش، تاسیسی نباشد، تکلیفی هم نباشد. این را عرض خواهیم کرد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.